

تفسیر بصائر یمینی

از مجموع آثار تفاسیر فارسی که از قرن‌های پنجم و ششم به دست آمده، تفسیر بصائر یمینی از ویژگی خاصی در شیوة تفسیر آیات الهی و ترجمان مفاهیم قرآنی برخوردار است. بصائر از آن جهت قابل توجه است که ضمن استواری در نثر و روانی و مفهوم بودن آن، تفسیری کوتاه و جذاب به خوانندگان عرضه می‌دارد. یک سنجش تفسیر پژوهی میان این تفسیر و تفاسیر پیشین فارسی این قرن، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که مفسر افزون بر آشنایی به قواعد زبان عربی و معلومات لازم برای درک درست فهم قرآن در بکارگیری واژگان فارسی و ایجاد جاذبه‌های کتابخوانی آن دوران موفق بوده است، زیرا تبیین و شرح آیات را با ذکر قصه‌ها، حکایت‌ها، مثال‌های تاریخی، پندهای تربیتی و اخلاقی همراه می‌سازد که برای خواننده جاذبه دارد و همین ویژگی موجب گردیده که به مدت اندکی مورد استقبال خوانندگان قرار گیرد.

مؤلف تفسیر بصائر یمینی

مؤلف این تفسیر ظهیرالدین، معین‌الدین حجة الحق ابو جعفر محمد بن محمود نیشابوری مرو رودی است که در قرن ششم می‌زیسته و وفات وی در سنه ۵۹۹ بوده است^۱.
مآخذی که از صاحب تفسیر یاد کرده‌اند، هر چند در شرح حال و مقام و موقعیت علمی وی کمتر سخن گفته‌اند و تنها با تعبیرهایی همچون، «خواجه»، «حجة الحق»، «مفتی‌الامة» از او تجلیل کرده‌اند و از جزئیات زندگی مفسر، آگاهی کامل در دست نیست، ولی از آن چه از تفسیر بصائر استفاده می‌شود وی در خاندان علم و دین زندگی می‌کرده و از پیروان مذهب شافعی است. جدّ وی خواجه امام محمد محمود از دانشمندان مشهور و صاحب تفسیر بوده و بارها در تفسیر خود از وی نقل قول می‌کند^۲.

آشنایی کلی با تفسیر

در میان نگارشهای تفسیری، «بصائر» از خوش‌تعبیرترین تفاسیر موجز قرن ششم هجری است که با نثری روان و گویا با اندکی شرح کلمات، ذکر قصص و یادآوری برخی احتمالات تفسیری به نگارش

درآمده است، پیش از آن تفسیرهای دیگری بر همین سبک موجز مانند تفسیر سوراآبادی (متوفای حدود ۵۲۶)، تفسیر «تاج التراجم» (متوفای حدود ۴۶۰) و «نسفی» (م ۵۳۸) و تفسیر «کمبریج» (نسخه محفوظ در دانشگاه کمبریج) به تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، از مؤلفی ناشناخته به نگارش درآمده است. البته تفسیرهای مفصل تر فارسی مانند: ترجمه منسوب به تفسیر طبری (۴۶۰)، کشف الاسرار میبیدی (حدود ۵۲۰) و روض الجنان ابو الفتح رازی (متوفای حدود ۵۳۶) نیز پیش از آن تألیف یافته است.

بدون شک تشابه‌هایی میان این دسته از تفاسیر و ترجمه‌ها وجود دارند و تأثر از یکدیگر در بکارگیری واژگان، نقل قصص، شکل ترجمه و مسایل دیگر استنباط می‌شود، اما تفاوت‌هایی در بکارگیری الفاظ متداول و روشن و روان بودن نثر و جهت‌گیریهای کلامی مشاهده می‌گردد.

نیشابوری درباره شکل کلی تفسیر خود چنین می‌نویسد:

«و از روزگار فرصتی یافتم ... روی به تحریر این تفسیر بر زبان پارسی که فواید آن عام‌تر باشد و حاجت مردم در این بلاد بدان ظاهرتر، آوردم و نام آن «بصائر» نهادم، و آن را به غرائب معانی و لطائف اشارات، که تا این غایت از حجاب تازی بیرون نیامده است بیاراستم و هر قصه که تفسیر آیت بدان تعلق دارد و بی شناخت آن قصه و قوف بر سیاق آیت متعذر باشد در مقدمه هرچه مستوفی تر یاد کردم، تا به تقریر غرض و تفهیم مقصود آسان تر باشد»^۳.

بنابراین، این کتاب، نه ترجمه خالص است، آن چنان که در قرنهای پیش از پنجم در ایران معمول بوده است که ترجمه‌هایی تحت اللفظی و بدون توجه به احتمالات و نظرگاههای تفسیری باشد و نه آن چنان تفصیل و شرح و نقل اقوال و ذکر قراءات و برخوردهای کلامی باشد که از غرض تربیتی و هدایتی قرآن و حاجت توده مردم بدور باشد.

نیشابوری این کتاب را به سال ۵۷۷ به پایان برده است و آن چه را در این کتاب وعده داده به انجام رسانده است.

منابع و مصادر کتاب

همان طور که در آغاز اشارت شد، این تفسیر در نیشابور در مهد علم و تمدن آن دوران و در عصری به نگارش درآمده است که شهر نیشابور مالا مال از وجود دانشمندان بوده و تفاسیر متعددی در این شهر دست به دست می‌شده و دانش تفسیر و علوم قرآن از رونق فراوانی برخوردار بوده است. مفسر در خانه‌ای دانش پرور رشد یافته و جدوی صاحب تفسیر بوده است، بنابراین آموخته‌های فرهنگی و علمی و شرایط زیستی مؤلف، زمینه مناسبی برای نقل و گزینش مطالب تفسیری بوده است که یادکرد نام کتابها و تأثر از سبک و شیوه تفسیری خاص آن‌ها ممکن نیست.

اما با همه اینها نیشابوری از کتابهایی همچون: تفسیر خواجه امام محمود نیشابوری در سی جلد^۴ و

تفسیر منیر خواجه امام احمد حدادی^۵؛ تفسیر استاد محمد عبدالله گوزگانی^۶؛ جواهر القرآن امام غزالی^۷ و ... نقل قول می کند.

روش تفسیر

روش تنظیم مطالب بصائر آن است که در آغاز سوره و آیه چنانچه روایتی در باب فضل سوره و آیه یا قرائت آن باشد ذکر کند و این یاد کرد معمولاً همراه با استدلال و توضیح است و گاه برای دفع شبهه نکاتی را بیان می کند و پاسخ آن را می دهد، چنانچه در فضل آیت الکرسی از پیامبر حدیثی را نقل می کند که در سوره بقره آیه ای هست که از همه آیه ها برتر است، آنگاه شبهه ای را مطرح می کند که لازمه این معنا نقصان دیگر آیه ها باید باشد، سپس خود پاسخ می دهد^۸.

از طرف دیگر، افراط در ذکر فضیلت قرائت سوره ندارد، به گونه ای که در برخی از تفاسیر معمول است که ثوابهای بیشمار از طریق روایان معلوم الحال نقل می گردد. نیشابوری، معمولاً به ذکر اسباب نزول اهتمام دارد و هر جا که آیتی با ذکر سبب نزول مقرون باشد، از نقل آن دریغ نمی ورزد و رابطه پنهان یک آیه و مطالب پوشیده را با توضیح سبب نزول روشن می سازد و گاه چند نقل قول در باب شأن نزول را بیان داشته و یکی را ترجیح می دهد^۹.

البته حساسیتی در نقل اسباب نزولها از نظر صحت و سقم ندارد و بدون توجه به اشکال و یا تعارض برخی از این نقل قولها آنها را نقل می کند، در صورتی که برخی از این نقلیات ساخته و پرداخته گروهی خیرساز و جاعل خبر است که به انگیزه های مختلف به آن دامن زده اند.

شیوه نیشابوری آن است که از قصص به نحو وافر استفاده کند و هر کجا مناسبتی یافت آن داستانها را به درازآهنگی بیان کند و در یاد کرد آن ها این روش را برگزیده که پیش از تفسیر آیه برای آماده کردن ذهنها و ایجاد جاذبه در شناخت آیه، قصه را نقل کند. خود در این باره می گوید:

«و قاعده این مجموع بر آن نهاده ایم که قصه بر تفسیر مقدم داریم تا دریافت غرض آسان تر باشد به وقوف زودتر پیوندند»^{۱۰}.

البته نیشابوری برای یاد کرد قصص از اسرائیلیات استفاده وافر می برد و هر کجا مناسبتی پیش آمده همانها را بدون نقد و بررسی به نقل درمی افکند، مانند رفتن شیطان به دهان مار (که در تورات به تفصیل ذکر شده است) و قصه هاروت و ماروت ...^{۱۱}.

نیشابوری گاه به مناسبت تفسیر آیه به بیان احکام برمی آید نه از آن قسم که مفسرین معروف همانند قرطبی آیه را تفسیر می کنند و یا آن چنان که کتابهای آیات الاحکام و احکام القرآن ها بدان پرداخته اند، بلکه پس از ترجمه و اندکی تفسیر، به تبیین و توضیح احکام مناسب آیه می پردازد. مثل احکام وضو، نماز، حج و ...^{۱۲}. از ویژگیهای دیگر نیشابوری در ذکر احکام، تکیه بر فلسفه و علت حکم است. نیشابوری در تفسیر، فردی بی تعصب است. این بی تعصبی تنها در آراء فقهی مذاهب اربعه نیست،

بلکه این روش را می توان در آراء کلامی وی مشاهده کرد و آن جا که سخن از مباحث کلامی یا نقلیات تاریخی می رسد، با فراخ سینه ای آن ها را نقل می کند و در دفاع و توجیه بر نمی آید و یا در باب فضایل امیر مؤمنان به ذکر روایات و اخباری اشاره دارد که درباره دیگران بدان اندازه و اهمیت نیست. همچنین در باب فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و حسین بن علی سید الشهداء و حضرت مهدی ۱۳ و داستان مباحله ۱۴ احادیثی را نقل می کند و یا روایاتی را در مذمت خروج عایشه و براه انداختن جنگ جمل و خروج طلحه و زبیر از پیامبر نقل حدیث می کند ۱۵ و پیشگویی های حضرت را در این باب یاد می آورد، و همچنین در باب فرار عثمان در جنگ احد ۱۶ و مذمت بنی امیه ۱۷.

از امور بسیار جالب و قابل توجه این تفسیر همراه بودن تفسیر با ذکر داستانها و وقایع تاریخی دوران مؤلف و یا بیش از آن به عنوان تنوع و تنبیه است. این داستانها گاه ارتباطی هم با تفسیر ندارد. و یا با اندک مناسبتی و تداعی خاطری مفسر حادثه ای را باز می گوید و شاهد مثالی می آورد و نتیجه گیری از قضیه می کند. این روش مفسر افزون بر آن که کتاب را از نظر تاریخی ارزشمند می سازد، نوعی تلطیف و جاذبه را برای خواننده تفسیر فراهم می سازد و فهم آیات را برای وی دلنشین می کند.

لازم به یادآوری است که این تفسیر به همت دفتر نشر میراث مکتوب معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی و انتشارات علمی و فرهنگی همراه با تصحیح و تعلیق، به کوشش آقای دکتر علی رواقی در شش جلد به انجام رسیده و امید است به زودی انتشار یابد. البته جلد نخست آن در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده که مجدداً همین جلد با دقت بیشتری تصحیح شده و همراه با جلد دوم، یک جا به زودی منتشر می گردد.

محمد علی ایازی

۱. راجع به شرح حالات و توضیحات حیات وی مراجعه کنید به حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱/۲۴۶ از چاپ داراحیاء التراث العربی، حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ۴/۲۶۴، عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین ۱۲/۷، از چاپ داراحیاء التراث العربی بیروت.
۲. بصائر، ۱/۹۱، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱/۱۷۸، ۳۲۸.
۳. تفسیر بصائر، ۱/۵.
۴. همان مدرک/۲۳.
۵. همان مدرک/۲۷، ۸۱.
۶. همان مدرک/۲۱.
۷. همان مدرک/۲۰.
۸. همان مدرک/۲۹۱.
۹. و از این نمونه ها ذکر اسباب نزول در صفحات ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۶۰، ۳۳۰ و موارد دیگر.
۱۰. تفسیر بصائر/۱۹۵.
۱۱. همان مدرک/۵۳، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۸۱.
۱۲. به عنوان نمونه می توان به صفحات ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۳۱، ۲۵۰، ۳۰۷ و موارد بسیار دیگر.
۱۳. تفسیر بصائر/۱۷۰.
۱۴. همان مدرک/۳۴۶.
۱۵. همان مدرک/۱۷۴.
۱۶. همان مدرک/۱۶۴.
۱۷. همان مدرک/۱۷۱.